

تصحیح چند تصحیف و تحریف در دیوان خاقانی شروانی

زهرا نصیری شیراز^{*}

استادیار گروه زبان و ادبیات فارسی دانشگاه شهید چمران اهواز

نصراله امامی

استاد گروه زبان و ادبیات فارسی دانشگاه شهید چمران اهواز

سجاد دهقان

دانش‌آموخته کارشناسی‌ارشد زبان و ادبیات فارسی دانشگاه شهید چمران اهواز

(از ص ۱۶۱ تا ۱۷۹)

تاریخ دریافت مقاله: ۱۳۹۷/۱/۲۳، تاریخ پذیرش مقاله: ۱۳۹۸/۶/۲۳

علمی-پژوهشی

چکیده

خاقانی شروانی، شاعر نام‌آوری است که طرز سخن و غرابت کلامش، از دیرباز زبانزد خاص و عام بوده است. سخن خاقانی دارای ویژگی‌هایی نظیر استفاده از اصطلاحات علوم مختلف، بازی‌های کلامی و ... است؛ چنان‌که کمتر پیش می‌آید خواننده شعر او از مراجعه مکرر به شرح‌ها و فرهنگ‌های لغت بی‌نیاز باشد. در گذر زمان و تحت تأثیر عواملی مانند بروز جنگ‌ها، آشفته‌گی‌ها و دیگر حوادث روزگار، نسخه‌های خطی اصیل دیوان خاقانی، کم‌کم از بین رفته است و تنها تعدادی انگشت‌شمار از آنها وجود دارد که اساس کار مصححان و محققان قرار گرفته است. با این حال، وجود چند نسخه چاپی معتبر از دیوان وی، تا حدودی نیاز دانشجویان و علاقه‌مندان را در دهه‌های اخیر برطرف کرده است، اما هنوز فقدان وجود یک تصحیح علمی-انتقادی پیراسته از این دیوان احساس می‌شود. نگارندگان با توجه به فراگیر بودن موارد تصحیف و تحریف در دیوان خاقانی، و با توجه به اهمیت ساحت لفظ در نظر خاقانی و تأثیر آن بر بُعد معنایی شعر او، درصدد رفع برخی اشتباهات در دیوان چاپی تصحیح سجادی برآمده و کوشیده‌اند با استفاده از سایر نسخه‌های چاپی یا خطی، این اشتباهات را اصلاح کنند. همین نمونه‌های اندک، نشانگر ضرورت و اهمیت پیراستن سروده‌های خاقانی از نقیصه مذکور است.

واژه‌های کلیدی: تصحیف، تحریف، سجادی، دیوان خاقانی، خاقانی.

۱. مقدمه

حسّان‌العجم افضل‌الدین بدیل بن علی خاقانی، در حدود سال ۵۲۰ق در شروان چشم به جهان گشود. از این شاعر مهین‌درجه، دیوان اشعاری مشتمل بر قالب‌های رایج شعری در حدود هفده‌هزار بیت و مثنوی‌ای به نام *تحفة‌العراقین* (ختم‌النرائب) به یادگار مانده است. همچنین از وی نامه‌هایی در یک مجموعه، موسوم به *منشآت* موجود است که هریک از آنها در نهایت استواری سخن و جزالت کلام است.

دیوان خاقانی، به‌ویژه در سدهٔ اخیر، از جمله دیوان‌هایی است که در میان جامعهٔ ادبی و دانشگاهی با قرارگرفتن در ذیل عنوان واحد درسی متون نظم، در دوره‌های مختلف رشتهٔ زبان و ادبیات فارسی همواره پرمخاطب بوده است. دیرینگی زبان و سبک ویژهٔ شاعر در به‌کارگیری واژگان علوم متداول روزگار خویش (از جمله نجوم، طب، تاریخ، ریاضیات و ...)، باز نمود فرهنگ عامیانه و بازی‌های زبانی (فرمی)، دریافت برخی از اشعار خاقانی را برای اقشار مختلف، تاحدودی دشوار کرده است؛ به همین منظور، تاکنون شروح مختلفی برای روشن کردن مراد شاعر بر اشعار وی نوشته شده که همواره مورد استفادهٔ پژوهشگران و دانشجویان بوده است. همچنین دیوان این شاعر چند بار به زیور طبع آراسته شده که از میان چاپ‌های موجود آن، تاکنون توجه غالب شارحان، پژوهشگران و دانشجویان، به تصحیح سجّادی بوده است که البته نسبت به سایر چاپ‌ها، از اسلوب‌های علمی-انتقادی بیشتری برخوردار است، اما با وجود ایرادات متعددی که برخی پژوهشگران حوزهٔ خاقانی‌پژوهی به این چاپ و سایر چاپ‌های موجود وارد کرده‌اند، ضرورت چاپی پیراسته از اغلاط، به‌ویژه اغلاط تصحیفی و تحریفی، در این دیوان بیش از پیش احساس می‌شود.

بی‌گمان «تصحیف و تحریف»، عاملی فراگیر بوده که در سده‌های مختلف به آثار فاخر منظوم و منثور، صدمات جبران‌ناپذیری زده است. همواره دو عامل انسانی کاتبان و مصححان و همچنین عوامل طبیعی، در بروز این اختلافات در متون کهن مؤثر بوده‌اند که خواسته یا ناخواسته اغلاط بی‌شماری وارد متون کرده و موجب تباهی همه یا بخشی از آنها شده‌اند. دیوان خاقانی نیز از این آفت در امان نبوده و شمار زیادی از این تصحیفات به دیوان وی راه یافته است.

همان‌گونه که بیان شد، یکی از عوامل بروز تصحیف و تحریف در دیوان‌های شعری، مصححان هستند. مصححان دیوان خاقانی فارغ از احاطهٔ ذهنی کامل به ذهن و زبان

شاعر و تمیز ضبط درست از ضبط‌های سست و خدمات ویژه‌ای که به درک صحیح و بازیابی اشعار از نسخه‌های خطی داشته‌اند، گاه بنا به دلایلی خواسته یا ناخواسته، عاملی بسیار مؤثر در بروز تصحیف و تحریفاتی در این دیوان شده‌اند. بی‌تردید یکی از این منابع که مصحح آن، سهم بسزایی در انتشار اغلاط فراوان داشته، کلیات خاقانی چاپ هند است. انتشار اغلاط تصحیفی و تحریفی در این چاپ به‌گونه‌ای بوده است که «به عقیده بعضی اگر نمی‌شد، بهتر بود» (خاقانی، ۱۳۱۷: ج). علاوه بر این چاپ که نخستین چاپ دیوان خاقانی به‌شمار می‌رود، چندین چاپ دیگر نیز در دهه‌های اخیر روانه بازار کتاب شده است که معتبرترین آنها به ترتیب سال انتشار عبارت‌اند از:

۱. دیوان خاقانی شروانی، به تصحیح علی عبدالرسولی (۱۳۱۷)؛ ۲. دیوان حسان العجم افضل‌الدین بدیل بن علی خاقانی شروانی، به کوشش حسین نخعی (۱۳۳۶)؛ ۳. دیوان خاقانی شروانی، به کوشش ضیاءالدین سجادی (۱۳۳۸)؛ ۴. دیوان خاقانی، ویراسته میرجلال‌الدین کزازی (۱۳۷۵). ۵. دیوان خاقانی شروانی مطابق نسخه خطی ۷۶۳ هجری (از مجموعه شخصی)، با مقدمه بدیع‌الزمان فروزانفر، به اهتمام جهانگیر منصور (۱۳۸۰).

نگارندگان در این پژوهش با توجه به اقبال فراوان مشتاقان سخن خاقانی به چاپ سجادی و وجود تعداد زیادی تصحیف و تحریف در دیوان‌های چاپی موجود، برخی ابیات دیوان خاقانی را از چاپ مذکور گزینش و با استفاده از شواهد درون‌متنی دیوان و به‌کارگیری برخی نسخه‌های خطی و سایر چاپ‌های موجود نظیر چاپ عبدالرسولی، به تصحیح این ابیات اقدام کرده‌اند.

۲. تصحیف و تحریف

واژه «تصحیف» به معنی «خطا کردن در صحیفه، خطا کردن در قرائت، تحریف کلمه از وضع آن و به اصطلاح معماً، تغییر دادن نقاط و حروف و یا محو کردن آنها در یک لفظ به قصد تغییر معنا» (دهخدا، ۱۳۷۳: ذیل تصحیف) و واژه «تحریف» به صورت «گرداندن سخن و چیزی از وضع و حالت خود، همچنین انحراف سخن و یا چیزی دیگر از حالت و وضع خود» (همان: ذیل تحریف) آمده است. هر دو اصطلاح معادل گشتگی واژه در یک نسخه خطی، توسط اشخاص مرتبط با نسخه است. می‌توان گفت: تصحیف، تغییر در نقاط و تحریف، تغییر در حروف یک واژه است. مایل هروی درباره این دو اصطلاح نوشته است: «شباهت و ماندگی در حروف خط و نیز نقص خط، از عواملی است که به نوعی از تصرف ناآگاهانه کاتبان دامن زده است که اهل فن از آن به‌عنوان تصحیف و تحریف

تعبیر می‌کنند؛ تصحیف عبارت است از تغییر دادن کلمه با کاستن و افزودن نقطه‌های آن، و تحریف تبدیل کردن کلمه است با تغییر دادن حرفی از حرف‌های آن» (۱۳۸۰: ۲۴۵). تصحیف علاوه بر دانش نسخه‌پردازی، در علم بدیع نیز به کار برده می‌شود؛ بدین صورت که شاعر بیت را به گونه‌ای بنویسد که با تغییر نقاط، مضمون مدح به ذم و یا بالعکس بدل یابد: «آن بود که شاعر و دبیر سخنی گوید که به نقط و اعراب آن سخن مختلف بود و به حرف یکسان باشد. و این از جمله بلاغت دارند؛ چنان که شاعر گوید:

عزّی محبتی و گل و گلبنان پدر عمار بی‌سری و نکوسار در سفر

این بیت را چون مصحف کنی لونی دیگر گردد چنین:

عزّی مخنثی و کل و کلبتان پدر غمّاز بی‌سری و نکوسار در سقر»
(رادویانی، ۱۹۴۹: ۱۱۲)

استفاده از این هنر را خاقانی علاوه بر واژه‌های تصحیف و مصحف، گاهی با واژه «نقش» نیز همراه کرده است؛ برای مثال، در بیت زیر «نقش بلخ»، یعنی تصحیف واژه «بلخ»؛ و مراد وی واژه «تلخ» است:

جان نقش بلخ گیرد و دل قلب مرو گردد آن روز کز در تو نسیم هری ندارم
(همان: ۲۸۲)

درباره این واژه و کاربرد آن، ن.ک: ترکی، ۱۳۹۴: ۲۲۱. همچنین برای اطلاعات بیشتر درباره معنی تصحیف و انواع آن، ن.ک: مساح و بازرگانی، ۱۳۶۷: ذیل «تصحیف».

۳. تصحیف و تحریف در دیوان خاقانی

اگرچه راه یافتن معضلی به نام تصحیف و تحریف به نسخه‌های خطی دیوان‌های شعر، باتوجه‌به عوامل عدیده انسانی و غیرانسانی در گذر زمان ناگزیر می‌نماید، بروز آن در فرآیند تصحیح و چاپ، نقیصه‌ای تأمل‌برانگیز است که برخی از برجسته‌ترین متون ادبی نیز از گزند آن مصون نمانده‌اند. در نوشتار حاضر می‌کوشیم مواردی از این دست را در دیوان خاقانی بازنماییم و سپس دریابیم.

۳-۱. محضر نوشتن یا محضر بستن؟

تا محضر نصرتت نوشتند آوازه شکست دیگ‌ران را
(خاقانی، ۱۳۸۵: ۳۳)

این بیت در نسخه چاپ سنگی (همان، ۱۳۲۴: ۴۸۲)، با اختلاف، «نصرت تو بستند» به جای «نصرت نوشتند»، ضبط شده است. در دو چاپ دیگر دیوان، عبدالرسولی (۱۳۱۷: ۳۵) و نخعی (۱۳۳۶: ۳۱)، بیت مطابق متن ضبط شده و صورت «نصرت تو بستند»، در حاشیه آمده است. در دو چاپ کزازی (۱۳۷۵: ۵۰) و منصور (۱۳۸۰: ۲۴) نیز این بیت بدون اختلاف آمده است.

در اغلب نسخه‌های خطی، بیت با اختلاف یادشده آمده و تنها نسخه‌ای که بیت را مطابق متن ضبط کرده، نسخه کتابخانه بریتیش میوزیم لندن است. باوجوداین، به نظر می‌رسد ضبط «نصرت تو بستند»، ضبطی دقیق‌تر باشد که با طرز سخن خاقانی قرابت بیشتری دارد.

خاقانی واژه «محضر» را در چند موضع دیگر با فعل «کردن»، به کار برده است (ن.ک: خاقانی، ۱۳۸۵: ۷۵، ۱۸۷ و ۲۳۳)؛ با این حال، برای حل این اختلاف، نخست باید به معنای «محضر بستن» و «محضر نوشتن» در فرهنگ‌های لغت مراجعه کنیم؛ دهخدا در تعریف واژه «محضر» با استفاده از سایر فرهنگ‌ها، آن را بدین صورت معنا کرده است: «در عرف نوشته‌ای را گویند که برای اثبات دعوی به مهر اهالی و موالی رسانند و با لفظ کردن و ساختن و درست کردن و سرانجام دادن مستعمل است (آنندراج). چک که برای اثبات دعوی به مهر و گواهی جمعی رسانند. سجل (یادداشت مرحوم دهخدا). فتوانامه، گواهی‌نامه، استشهاد، صورت مجلس» (دهخدا، ۱۳۷۳: ذیل محضر). همچنین در تعریف «محضر بستن»، «محضر کردن» و «محضر نوشتن» را آورده است (همان). با این توضیح پیداست که هر دو صورت «محضر بستن» و «محضر نوشتن»، به یک معنا یا دو معنای نزدیک به هم به کار می‌رفته است؛ باوجوداین، آنچه صورت «نصرت تو بستند» را بر ضبط «نصرت نوشتند»، برتری می‌دهد، سیاق سخن و هنر خاقانی در پرداخت واژگان است که اغلب متکی به فرم است.

خوانندگان خوش‌قریحه با مراجعه به مصراع نخست، متوجه برقراری تضاد بین دو واژه «شکستن» و «بستن» می‌شوند و تنها با پذیرش این صورت است که لطف کلام خاقانی بر خوانندگان نمایان می‌شود. علاوه بر این، سابقه استفاده این صورت در موضعی دیگر از دیوان خاقانی دیده می‌شود که در همه نسخه‌ها، بدون اختلاف آمده است:

پیش درگاهش میان بست آسمان محضر جاهش بر آن بست آسمان
(۱۳۸۵: ۵۱۶)

پرواضح است که خاقانی در این بیت، به مانند بیت پیشین، با به‌کارگیری فعل «بستن» برای واژه «محضر»، بین دو ترکیب «میان‌بستن» و «محضر‌بستن»، تناسب لفظی برقرار کرده است.

نظامی گنجوی که یکی از معاصران خاقانی است، به مانند وی، «محضر‌بستن» را در بیت زیر این‌گونه به‌کار بسته است:

پیـران قبیلـه نیـز یکـسـر بـسـتـنـد بـر آن مـراد مـحـضـر
(نظامی، ۱۳۸۹: ۸۹)

شایان ذکر است که صورت «محضر‌بستن»، علاوه بر بیت مورد بحث، در موضعی دیگر از دیوان نیز، به تبع برخی نسخه‌های خطی همانند بیت مورد بحث وارد چاپ‌های دیوان خاقانی شده است:

عید از هلال حلقه به گوش آمده است از آنک

بـر بـنـدگـی شـاه نـو شـتـنـد مـحـضـر ش
(۱۳۸۵: ۲۲۶)

ضبط «نوشتند» در چاپ‌های سجّادی و کزازی (۱۳۷۵: ۳۰۶)، به همین صورت است و در چاپ‌های عبدالرسولی، نخعی، منصور و چاپ سنگی، این واژه به صورت «نبشتند» که نگارشی دیگر از «نوشتند» است، ضبط شده است (ن.ک: خاقانی، ۱۳۱۷: ۲۳۱؛ ۱۳۳۶: ۲۰۷؛ ۱۳۸۰: ۱۵۵ و ۱۳۲۴: ۳۳۱).

در بین نسخه‌های خطی، ضبط بهتر این واژه در نسخه مجلس به صورت «ببندند»، آمده که در نگارش شبیه به «نبشتند» است (ن.ک: خاقانی، ۱۳۸۵: ۲۲۶، ج ۱۸) و به احتمال زیاد، همین شباهت موجب بروز این تحریف در دیوان‌های خطی و پس از آن در دیوان‌های چاپی شده است. ضبط «ببندند» به این دلیل بر دو صورت دیگر برتری دارد که نشان می‌دهد شاعر در این بیت بنا داشته است بین واژه‌های «بندگی» و «بند»، تناسب لفظی برقرار کند. با توضیحات ارائه شده، بیت مورد بحث بدین صورت هنری تر و درعین حال درست‌تر به نظر می‌رسد.

تـا مـحـضـر نـصـرت تـو بـسـتـنـد آوازه شکست دیگران را

خاقانی به زیبایی در این بیت بین واژه‌های «نصرت»، به معنی پیروزی و «شکست»، تضاد معنایی و بین دو واژه «بستن» و «شکستن» تضاد واژگانی برقرار کرده است. وی ممدوح خویش (شروان‌شاه) را به زیبایی هرچه تمام‌تر، این‌گونه می‌ستاید: «از آن هنگام که

آنان، یعنی آسمانیان یا امداد الهی، عهدنامه یاریگری تو، یعنی شروانشاه را با خود بستند، شهرت و شکوه دیگر پادشاهان شکسته شد و از میان رفت».

۳-۲. لعل یا نعل؟

خورشید ز برق لعل رخشت ناربست که بی دُخان ببینم
(خاقانی، ۱۳۸۵: ۲۷۰)

مصراع نخست این بیت در تصحیح سجّادی، عیناً به همین صورت آمده است، حال آنکه در سایر چاپ‌های دیوان خاقانی، از جمله عبدالرسولی نخعی، منصور و کزازی، این مصراع با اختلاف، «نعل» ضبط شده است (همان، ۱۳۱۷: ۲۸۷؛ ۱۳۳۶: ۳۵۴؛ ۱۳۸۰: ۱۹۳ و ۱۳۷۵: ۴۰۲)، تنها در چاپ سنگی این بیت مطابق تصحیح سجّادی آمده است^۱ (همان، ۱۳۲۴: ۵۰۵).

در همه نسخه‌های خطّی نیز مصراع نخست با اختلاف، «نعل» ضبط شده^۲ که همین صورت درست‌تر است. مراد شاعر در این بیت، جرقه‌های برخاسته از نعل سم اسب ممدوح است و «لعل» در بیت کاملاً بی‌ربط است. باوجوداین، به دلیل آنکه سجّادی اختلاف یادشده را در نسخه‌های خطّی گزارش نکرده است، چنین می‌نماید که لعل، اشتباه چاپی یا لغزش قلمی مصحح باشد.

۳-۳. عذر یا غدر؟

عجوز جهان در نکاح فلک شد که جز عذر زادنش رایبی نیابی
(خاقانی، ۱۳۸۵: ۴۱۵)

مصراع دوم این بیت در چاپ‌های عبدالرسولی، نخعی و چاپ سنگی با اختلاف، «غدر» به جای «عذر» ضبط شده (همان، ۱۳۱۷: ۴۴۸؛ ۱۳۳۶: ۳۹۸ و ۱۳۲۴: ۲۸۵) و در دو چاپ دیگر، یعنی کزازی و منصور، بیت مطابق با تصحیح سجّادی آمده است (ن.ک: همان، ۱۳۷۵: ۵۷۷ و ۱۳۸۰: ۳۰۲). همچنین عبدالرسولی صورت «زائی» را در حاشیه به‌عنوان نسخه‌بدل آورده است که البته کاملاً بی‌وجه است (ن.ک: همان، ۱۳۱۷: ۴۴۸، ح. ۱). گفتنی است که سجّادی به این اختلاف در چاپ عبدالرسولی، در گزارش اختلاف بیت در حاشیه اشاره‌ای نکرده است (ن.ک: همان، ۱۳۸۵: ۴۱۵).

به جز منابع چاپی یادشده، در نسخه مجلس (خاقانی شروانی، بی تا [محملاً قرن ششم]: ۸۶)، مصراع دوم با اختلاف «غدر» ضبط شده که سجّادی در گزارش اختلاف به آن

اشاره نکرده است و همین ضبط درست می‌نماید؛ زیرا شواهد فراوانی از غدربپیشگی دهر و عجز جهان، در شعر خاقانی و سایر شعرا موجود است. در بیت آغازین قصیده سخن از بی‌وفایی زمان است:

در این منزل اهل وفایی نیابی مجوی اهل کامروز جایی نیایی
(خاقانی، ۱۳۸۵: ۴۱۵)

سپس عجز جهان با فلک نکاح می‌کند که حاصل این ازدواج چیزی جز غدر نیست. مؤید این معنی، بیت بعد از آن است:

بلی از زناشویی سنگ و آهن بجز نار بنت‌الزَنای نیایی
(همان)

شروع بیت با قید تأکید و تصدیق «بلی» و تمثیلی که در ادامه آن آمده است (حاصل زناشویی سنگ و آهن اجهان و فلک)، زنازاده‌ای جز آتش اغدرا نمی‌تواند باشد، دال بر مردود بودن ضبط «عذر» است؛ چراکه حاصل معنای بیت با ضبط مذکور، سترونی عجز فلک است که مخلّ معنای ابیات موردنظر خواهد بود.

در ابیات زیر از دیوان خاقانی درباره «غدر دهر»، این‌گونه سخن رفته است:

بر سرت جای جای موی سپید نه ز غدر سپهر کین‌توز است
(۱۳۸۵: ۸۳۲)

دو به دو با حریف جان بنشین یک به یک غدر آسمان برگیر
(همان: ۴۶۹)

از دهر غدر پیشه وفایی نیافتم وز بخت تیره رای صفایی نیافتم
(همان: ۷۸۴)

همچنین در ابیات زیر از دیوان ناصر خسرو، از «غدربپیشگی پیرزن دهر»، این‌گونه سخن رفته است:

خویش‌تن دار، ای جوان، از پیر دهر تات نفریبید به غدر این پیرزن
(۱۳۵۷: ۱۶۰)

این جهان پیرزنی سخت فریبنده است نشود مرد خردمند خریدارش
(همان: ۱۲۲)

۳-۴. جایگه یا خانگه؟

در این جایگه غم مقیم است کو را به جز پرده دل وطایی نیایی
(خاقانی، ۱۳۸۵: ۴۱۷)

مصراع نخست این بیت در چاپ‌های عبدالرسولی، چاپ سنگی، نخعی و کزازی، با اختلاف، «خانگه» به جای «جایگه» ضبط شده (همان، ۱۳۱۷: ۴۴۹؛ ۱۳۲۴: ۲۸۷؛ ۱۳۳۶: ۴۰۰ و ۱۳۷۵: ۵۷۹) و در چاپ منصور، بیت مطابق متن آمده است (همان، ۱۳۸۰: ۳۰۳). در نسخه‌های خطی، ضبط «جایگه»، تنها در نسخه‌های لندن و صادق انصاری مشاهده می‌شود که درست نمی‌نماید.

«خانگاه» املائی کهنه واژه «خانقاه» (معرب خانگاه) است. در بیت زیر نیز عبدالرسولی واژه خانقاه را به جای خانگاه آورده است که با قریحه هنری شاعر در تباین است:

خوان آگاه دلش را از صفا خانقاه از چرخ اعلی دیده‌ام
(همان، ۱۳۱۷: ۲۹۱)

پرواضح است که واژه «خانقاه» در بیت فوق، هنر خاقانی را در برقراری جناس بین «خوان آگاه» و «خانگاه»، از بین می‌برد.

در تصحیح سجّادی این بیت با تصحیف و تحریف در هر دو مصراع همراه شده است:

چون چراگاه دلش را از صفا جایگاه از چرخ اعلی دیده‌ام
(همان، ۱۳۸۵: ۲۷۳)

سجّادی ضبط فوق را از دو نسخه لندن و صادق انصاری نقل کرده و تنها ضبط درست این بیت، در نسخه «پا» (ن.ک: همان: ح ۵ و ۶)، به صورت زیر آمده است:

خوان آگاه دلش را از صفا خانگاه از چرخ اعلی دیده‌ام

باین حال، در برخی مواضع از جمله در بیت زیر، سجّادی صورت «خانگاه» را بر «خانقاه» ترجیح داده است:

سی و شاق آمده و خانگهی بوده و باز یاوگی گشته و تن با سفر آمیخته‌اند
(همان، ۱۳۸۵: ۱۱۸)

در همه ابیات زیر از دیوان خاقانی چاپ سجّادی، واژه «خانقاه» باید به شکل کهنه آن، یعنی «خانگاه» که شکل صحیح آن در نسخه‌های مجلس و پاریس ضبط شده است، تصحیح شوند:

مرا گریز ز خانه به خانقاه بود چو طفل کو سوی مادر گریزد از پی باب
(همان: ۵۳)

بوده زمین خانقاهش بام آسمان بیرون ازین سراچه که هست آسمانش نام
(همان: ۳۰۰)

خانقه جای تو و خانه می جای من است پیر سجاده تو را داده و زَنار مرا
(همان: ۴۰)

هر دلی را که کبودی ز لب لعل تو داشت خانقاهش بجز از زلف خم اندر خم نیست
(همان: ۵۶۲)

با این توضیح، در بیت مورد بحث خاقانی دنیا را خانگاهی پنداشته که سراسر آن غم است. همچنین بین «پرده دل» که به منزله وطا (گسترده) است، با «خانگاه»، ارتباط بهتری نسبت به «جایگاه» وجود دارد.

۳-۵. چتر چنبری یا چتر عنبری؟

پیش که صبح بر درد شِقه چتر چنبری

خیز مگر به برق می بُرقع صبح بردری

(خاقانی، ۱۳۸۵: ۴۲۵)

مصراع نخست این بیت در دو چاپ سجادی و عبدالرسولی (همان، ۱۳۱۷: ۴۳۳) به همین صورت آمده است. در چاپ‌های نخعی، منصور و چاپ سنگی با اختلاف، «چتر عنبری» (همان، ۱۳۳۶: ۳۵؛ ۱۳۸۰: ۹۲ و ۱۳۲۳: ۴۳) و در چاپ کزازی با اختلاف، «چرخ چنبری»، ضبط شده است (همان، ۱۳۷۵: ۱۲۴). شایان ذکر است که نخعی صورت متن را در حاشیه به عنوان نسخه بدل آورده است (ن.ک: همان، ۱۳۳۶: ۳۵، ح «ا»).

در اغلب نسخه‌های خطی، بیت با اختلاف، «چتر عنبری» آمده و همین صورت صحیح است. «چتر عنبرین» به معنی چتر سیاه‌فامِ شام است که در موضعی دیگر از دیوان خاقانی، همانند این تعبیر به صورت زیر آمده است:

دوش که صبح چاک زد صدره چست عنبری

خضر در آمد از درم صبح‌وش از منوری

(همان، ۱۳۸۵: ۴۲۱)

در کاربرد واژه عنبر، علاوه بر تیرگی، بوی خوش آن نیز مراد شاعر بوده که انفاس روح‌افزای صبح به آن تشبیه شده است. در بیت زیر نیز خاقانی به این موضوع اشاره کرده است:

زد نفس سربه مهر صبح ملامت نقاب
خیمه روحانیان کرد معبر طناب
(همان: ۴۱)

همچنین در بیت سوم این مطلع، «چرخ چنبری» آمده و تکرار قافیۀ آن هم به فاصله یک بیت، از شیوۀ خاقانی به دور است. علاوه بر این، سجّادی در گزارش خود، اختلاف نسخه‌های خطّی را ذکر نکرده^۳ و احتمالاً در ضبط این بیت اشتباه چاپی یا لغزش قلمی مصحّح رخ داده است.

۳-۶. بدتر یا بتر؟

جانم به حشمت تو نه غمناک خرم است کارم به همت تو نه بتر نکوتر است
(خاقانی، ۱۳۸۵: ۷۸)

این بیت در تصحیح سجّادی به همین صورت ضبط شده است؛ با این حال، در چاپ‌های عبدالرّسولی، منصور، نخعی و کزازی، بیت مذکور با اختلاف، «بدتر» به جای «بتر»، ضبط شده است (همان، ۱۳۱۷: ۶۵؛ ۱۳۸۰: ۴۳؛ ۱۳۳۶: ۵۷ و ۱۳۷۵: ۱۰۵). در چاپ سنگی، این اختلاف در حاشیه به عنوان نسخه بدل آمده و مانند صورت فوق ضبط شده است (همان، ۱۳۲۳: ۱۰۹). همچنین علاوه بر این بیت در برخی ابیات دیگر نیز واژه «بتر» به همین صورت در تصحیح سجّادی آمده (نظیر: «بترک»: ص ۷۸۱، ح ۳؛ «بترند»: ص ۷۹۹، ح ۶؛ «بتری»: ص ۲۷۹، ح ۹؛ «بتر»: ص ۵۸۵، ح ۱۰)، اما در سایر چاپ‌ها، از جمله چاپ عبدالرّسولی به صورت «بدتر» ضبط شده است.

واژه «بتر» که در تصحیح سجّادی آمده، ضبط دقیق‌تری است. این واژه صورت کوتاه‌شده «بدتر» است که در متون کهن پرسابقه است. در لغت‌نامه دهخدا نیز ذیل این واژه، به ابیاتی از خاقانی استناد شده است (ن.ک: دهخدا، ۱۳۷۳: ذیل بتر). در نسخه‌های مجلس، بریتیش میوزیم لندن و صادق انصاری که از جمله نسخه‌های متقدّم دیوان خاقانی محسوب می‌شوند، واژه مذکور به شکل کهنه آن، یعنی «بتر» ضبط شده و «بدتر» صورت جدیدتر آن است که در نسخه‌های سده نهم به بعد، نظیر نسخه کتابخانه ملی پاریس ضبط شده است. در بیت زیر، این واژه در همه چاپ‌ها، از جمله چاپ سجّادی، به صورت «بدتر» ضبط شده است:

کی بدترین حیایل شیطان کند طلب آن کس که با حمایل سلطان بود برش
(خاقانی، ۱۳۸۵: ۲۲۰)

اغلب نسخه‌های خطی «بدترین» را در بیت فوق به صورت «بترین» ضبط کرده‌اند.^۴ در بیت زیر نیز این واژه در دیوان‌های چاپی دست‌خوش تغییر شده است.

بهترین جایی بدست بدترین قومی گرو مهره جان‌دارو اندر مغز ثعبان دیده‌اند
(همان: ۹۵)

مراجعه به نسخه‌بدل‌های سجّادی نشان می‌دهد که در دو نسخه مجلس و نسخه صادق انصاری و سایر نسخ متقدم، صورت دقیق واژه ضبط شده است (ن.ک: همان: ح ۲). بدیهی است که باید صورت کهنه واژه‌ها، یعنی صورتی که شاعر آن را به کار برده است و در نسخه‌های متقدم و مقارن با حیات او نیز ضبط شده‌اند، در تصحیح اعمال شود؛ بنابراین، در ابیات ذکر شده باید صورت «بتر» جایگزین «بدتر» بشود.

۳-۷. نیز یا بین؟

جام طرب کش که صبح کام برآمد خنده صبح از دهان جام برآمد
صبح فلک نیز بر موافقت جام دم زد و بوی میش ز کام برآمد
(خاقانی، ۱۳۸۵: ۱۴۳)

بیت دوم این قصیده در دیوان خاقانی تصحیح سجّادی به همین صورت ضبط شده است. در نسخه مجلس مصراع نخست با اختلاف، «صبح فلک بین که بر موافقت جام» و در نسخه کتابخانه ملی پاریس نیز با اختلاف، «صبح فلک بین که بر مرافقت جام»، ضبط شده است (ن.ک: همان: ح ۱۲). در سایر چاپ‌های دیوان خاقانی نیز بیت مورد بحث همانند نسخه مجلس ضبط شده است (ن.ک: خاقانی، ۱۳۱۷: ۱۷۶؛ ۱۳۲۳: ۵۱؛ ۱۳۳۶: ۱۵۸؛ ۱۳۷۵: ۱۳۹ و ۱۳۸۰: ۱۱۹).

سجّادی مصراع نخست بیت مورد بحث را مطابق نسخه بریتیش میوزیم لندن و صادق انصاری ضبط کرده است، اما با توجه به ضبط نسخه مجلس، این مصراع به صورت «صبح فلک بین که بر موافقت جام»، پذیرفتنی‌تر است؛ زیرا در بیت نخست، خاقانی به مخاطب خویش می‌گوید: «جام طرب [را] برآکش»؛ یعنی وی را تشویق به نوشیدن باده می‌کند. همچنین وی در این مصراع مخاطب را به «دیدن» و «حس کردن» بوی خوش سحرگاهان که متضمن پگه‌خیزی است، تشویق می‌کند. در بیت چهارم قصیده نیز بافت نحوی کلام به صورت امری است و وی از مخاطب می‌خواهد که شادی و شادخواری را ارج نهد؛ بنابراین، شاعر در بافت نحوی ابیات آغازین قصیده، مدام مخاطب را با افعال امری، به انجام اموری تشویق می‌کند که شادحالی را برای آنان به ارمغان می‌آورد. حال

اگر به جای «بین»، صورت «نیز» را بپذیریم، تشویق و تحریک حاصل شده از فعل امر، به جمله‌ای خبری بدل می‌شود و نظم نحوی کلام شاعر در پیوند عمودی ابیات گسسته می‌شود.

۳-۸. «شیر کز» یا «شیر کو»؟

وقت تب چون به نی نبرد تب شیر کز نیستانش مستقر است
(خاقانی، ۱۳۸۵: ۶۷)

مصراع دوم این بیت در تصحیح سجّادی و چاپ سنگی (همان، ۱۳۲۳: ۲۳۵)، به همین صورت ضبط شده است. در سایر چاپ‌های دیوان خاقانی از جمله عبدالرسولی، نخعی، منصور و کزازی با اختلاف، «شیر گر» ضبط شده است (ن.ک: همان، ۱۳۱۷: ۶۹؛ ۱۳۳۶: ۶۱؛ ۱۳۸۰: ۴۶ و ۱۳۷۵: ۱۰۹).

درباره بردن تب به وسیله نی و ارتباط آن با حرارت بدن شیر، در کتب پزشکی و شروح دیوان خاقانی توضیحاتی بیان شده است که برای رعایت اختصار بدان پرداخته نمی‌شود (ن.ک: کزازی، ۱۳۸۵: ۱۴۴-۱۴۵)، اما در این بیت، محلّ بحث ضبط واژه «کز» است که اندک تأملی در ساختار نحوی و ابیات پیشین و پسین آن، ناهمگونی ضبط دیوان خاقانی سجّادی را آشکار می‌کند:

دهر کو خوان زندگانی ساخت	خورد هر چاشنی که کام و گر است
سال کو خرمن جوانی دید	سوخت هر خوشه‌ای که زیب و فر است
درزی صدرة مسیح برید	علمش برد و گفت گوش خراست
کشت امید چون نرویانند	گریه کو فتح باب هر نظر است
وقت تب چون به نی نبرد تب	شیر کز نیستانش مستقر است
دفع عین‌الکمال چون نکنند	رنگ نیلی که بر رخ قمر است

(خاقانی، ۱۳۸۵: ۶۷)

چنان که مشهود است، ابیات از ساختار نحوی مشابهی برخوردارند؛ به این معنی که در بیت مورد نظر و ابیات پیش و پس از آن، با جملات مرکبی با ساختار مشخص مواجه‌ایم که جمله پیرو آنها با پیوند وابسته‌ساز «که» آغاز می‌شود و ضمیر «او» که پس از آن آمده است، ضمیری است درباره اسم پیش از آن، یعنی نهاد جمله پایه: «دهر کو (که او) خوان زندگانی ساخت.. / سال کو (که او) خرمن جوانی دید.. / گریه کو (که او) فتح باب هر نظر است / رنگ نیلی که بر رخ قمر است»؛ در بیت سوم نیز پیوند وابسته‌ساز «که» در ژرف ساخت جمله وجود دارد؛ هرچند در روساخت آن ظاهر نشده است:

«درزیبی [که] صدرهٔ مسیح برید...»؛ بنابراین، در بیت موردنظر نیز ضبط «شیر کو» (شیر که او) راجح به نظر می‌رسد. افزون بر این، معنی حاصل از ترکیب جمله در مصراع «شیر کو» نیستانش مستقر است: شیری که مسکن او نیستان است»، از ضبط مصراع به صورت «شیر کز نیستانش مستقر است: شیری که مسکنش از نیستان است»، معنای منطقی‌تری دارد و با قواعد دستوری سازگارتر است.

در برخی از نسخه‌های خطی (نسخه‌های مورد استفادهٔ عبدالرسولی)، به ضبط دیگری برمی‌خوریم؛ ضبط «گر»، که همین امر باعث شده است در چاپ‌های دیوان خاقانی شاهد دو ضبط متفاوت باشیم. در مصراع نخست از ابیات فوق نیز شاهد تحریف مشابهی در چاپ‌های دیوان خاقانی هستیم؛ بدین صورت که ضبط «دهر کو» در چاپ‌های عبدالرسولی، نخعی و منصور با اختلاف، «دهر اگر» و در دو چاپ کزازی و چاپ سنگی، با اختلاف، «دهر گر» ضبط شده است. در سایر نسخه‌های خطی به جز نسخهٔ مجلس که به صورت «دهر گر» آمده (البته این بخش از قصیده تحریر مؤخر نسخه است)، در سایر نسخ مورد استفادهٔ سجّادی، بیت همانند متن ضبط شده است (ن.ک: خاقانی، ۱۳۸۵: ۶۷، ح ۳). کزازی نیز همین ضبط را برگزیده است.

در بیت مورد بحث، ضبط «گر» مخلّ معنای بیت است؛ «گر» حرف شرط است و قطعیت معنای مورد نظر شاعر را که در ابیات پیشین و پسین آمده است، مخدوش می‌کند. این در حالی است که نیزار (نیستان)، زیستگاه شیر است و به این نکته در ادب فارسی مکرر اشاره شده؛ مثلاً سعدی می‌گوید:

چو اندر نیستانی آتش زدی ز شیران بپرهیز اگر بخردی
(۱۳۵۹: ۱۷۹)

بنابراین، خاقانی می‌گوید: «چرا شیری که (او) محلّ استقرارش در نیستان است، هنگام تب، به وسیلهٔ نی که تب را با آن بند می‌آورند، تب خویش را فرو نمی‌نشانند؟!». بنابر آنچه گفته شد، ضبط «شیر کو»، هر چند در نسخه‌های خطی مصححان دیوان خاقانی نیامده است، بر سایر صورت‌های آورده شده برتری دارد.

۳-۹. جهان یا شهان؟

کوه را زر چه سود بر کمرش که جهان را زر از پی کمرست
(خاقانی، ۱۳۸۵: ۶۳)

سجّادی این بیت را براساس دو نسخهٔ بریتیش میوزیم لندن و صادق انصاری ضبط کرده و در حاشیه اختلاف نسخه‌های مجلس و کتابخانهٔ ملی پاریس را بدین صورت گزارش کرده است: «که شهان را زر از بر کمر است» (ن.ک: همان: ح ۱). در سایر چاپ‌های دیوان *خاقانی* از جمله عبدالرسولی، کزازی، نخعی، منصور و چاپ سنگی، مصراع دوم با اختلاف، «که شهان را زر از در کمرست» ضبط شده است (همان، ۱۳۱۷: ۶۵؛ ۱۳۷۵: ۱۰۶؛ ۱۳۳۶: ۵۷؛ ۱۳۸۰: ۴۳ و ۱۳۲۳: ۲۳۰). همچنین عبدالرسولی و نخعی صورت‌های «از بر کمرست» و «از پی کمرست» را در حاشیه به‌عنوان نسخه‌بدل آورده‌اند (همان، ۱۳۱۷: ح ۴ و ۱۳۳۶: ح ۵).

مصراع نخست تنها در چاپ سنگی با اختلاف «در کمرش» ضبط شده که در نسخه‌های متقدم بی‌سابقه است و البته وجهی ندارد. در بیت مورد بحث، کلیدواژهٔ حلّ اختلافات و رسیدن به ضبط صحیح، واژهٔ «کمر» در تداول با واژهٔ «زر» است. خاقانی با چیره‌دستی خاص خود، نخست تصویر کوه و کمر (کمره یا میانهٔ کوه) را در نگاه خواننده ترسیم می‌کند، سپس با انتقال این واژه در مصراع دوم، تصویری دیگر را نمایان می‌کند و البته قصد وی آن است که از تفاوت این دو تصویر، در بیان منظور خویش سود جوید. «کمر» در مصراع دوم به معنای «کمر بند» است که «یک دور بر میان بندند از ابریشم و زر و نقره» (تبریزی، ۱۳۴۲: ذیل کمر). این معنا در ادبیات پارسی پرسابقه است و «از ابیات و شواهد زیاد برمی‌آید که کمر مانند کلاه و تاج از لوازم سلطنت و نشان بزرگی و مقام بوده است» (سجّادی، ۱۳۹۳: ذیل کمر انداختن)؛ برای مثال، ترکیب «زرین کمر»، از ترکیبات پربسامد در *شاهنامهٔ فردوسی* است. فردوسی دربارهٔ خلعت شاهانهٔ منوچهر در *شاهنامه*، این‌گونه سخن گفته است:

همان جوشن و ترگ و برگستوان	همان نیزه و تیر و گرز و کمان
همان تخت پیروزه و تاج زر	همان مهر و یاقوت و زرین کمر

(۱۳۶۶: ۱/۱۷۷)

همچنین در دیوان خاقانی «کمر» به معنای کمر بند، در برخی مواضع دیوان از جمله ابیات زیر سابقه دارد:

از چو من هندوکی حلقه به گوش	گر کله نیست کمر بازگیر
گر گوهر جان خواهی هم در کمرت دوزم	ور دانهٔ دل خواهی هم در برت افشانم

(خاقانی، ۱۳۸۵: ۶۲۰)
(همان: ۶۳۷)

کمر کن قدح را ز انگشت کو خود کمرها ز پیروزه کان نماید
(همان: ۱۲۸)

برای دریافت شواهد بیشتر در دیوان خاقانی، ن.ک: سجّادی، ۱۳۹۳: ذیل «کمر آسمان»، «کمر انداختن»، «کمر بخشیدن»، «کمر بر میان». بنابراین، در بیت دوم، کمر که در معنای کمر بند است، ارتباط سستی با «جهان» برقرار می‌کند و تقریباً آن را عاری از تصویر می‌سازد، اما ضبط «شهان» که در سایر نسخ و چاپ‌های دیوان خاقانی آمده است، در ارتباط کامل با واژه کمر است و تصویر مصراع دوم را برجسته‌تر می‌کند؛ زیرا «کمرهای زرین» مخصوص افسار ثروتمند جامعه آن روز، به‌ویژه پادشاهان است. در بیتهی منسوب به رودکی نیز به این موضوع اشاره شده است:

با درفش کاویان و طاق‌دیس زرّ مشّت افشار و شاهانه کمر
(رودکی، ۱۳۸۷: ۷۷)

مصراع دوم همچنان که پیش از این اشاره شد، در برخی نسخه‌های متقدم،^۷ با دو ضبط متفاوت «از بر» و «از پی» آمده که ضبط برگزیده سجّادی از نسخه لندن و صادق انصاری است؛ هر دوی این ضبط‌ها نمی‌تواند پیوند معنایی دو مصراع را استوار سازد؛ زیرا با قرینه «چه سود» در مصراع نخست، «ازدر» (شایسته) صحیح است، حال آنکه با پذیرش ضبط سجّادی و دو نسخه دیگر، تقابل ایجادشده در ذهن خواننده به‌خوبی انتقال نمی‌یابد.

خاقانی از بخت بد خویش و ناتوانی در نیل به آرزوهای خود، به‌رغم شایستگی‌هایی که دارد، این‌چنین گلایه می‌کند: «کوه از زری که بر کمر دارد، چه سودی می‌برد؟ (یعنی هیچ سودی نمی‌برد). در واقع این شاهان هستند که زر، شایسته کمر (کمر بند) آنان است نه کوه».

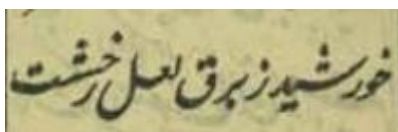
۴. نتیجه

تصحیف و تحریف، به‌عنوان عاملی تأثیرگذار بر سلامت و صحت متن، موجب راه‌یافتن اغلاط بی‌شماری به دیوان قصاید خاقانی شده است. عوامل مؤثر انسانی در بروز این نقیصه، نخست کاتبان و سپس مصححان هستند که خواسته یا ناخواسته این آفت را به پیکره زبانی شعر وارد می‌کنند و سبب‌ساز فساد معنایی متن نیز می‌شوند. دیوان خاقانی تصحیح سجّادی، یکی از معروف‌ترین و پرکاربردترین تصحیحات دیوان خاقانی است که

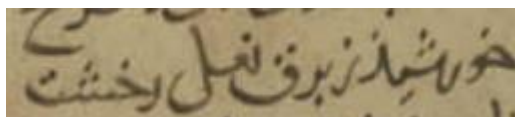
در نوشتار حاضر به نمونه‌هایی از موارد تصحیف و تحریف در آن اشاره و به مدد شواهد درون‌متنی و برون‌متنی تصحیح شد. امید است این مشت نمونه خروار، اهمیت و ضرورت بازبینی و تصحیح مجدد دیوان خاقانی را به اثبات رساند.

پی‌نوشت

۱. در این چاپ می‌توان این واژه را به صورت «نعل»، بدون نقطه حرف اول خوانش کرد:

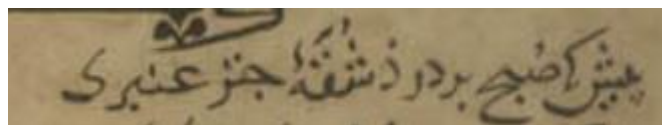


۲. در نسخه‌های خطی از جمله نسخه مجلس (ص ۲۲۸)، پاریس (برگ ۹۷) و لندن (برگ ۱۳۶)، این واژه عیناً به صورت «نعل» آمده است؛ برای مثال، در نسخه مجلس بیت به صورت زیر ضبط شده است:

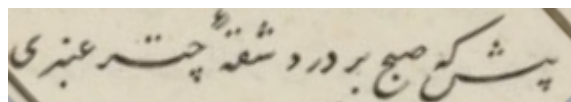


(نسخه مجلس: ص ۲۲۸)

۳. تصاویر زیر به ترتیب از نسخه‌های مجلس، پاریس و لندن است که دلیلی بر اثبات این مدعاست:



(نسخه مجلس: ص ۱۳۸)

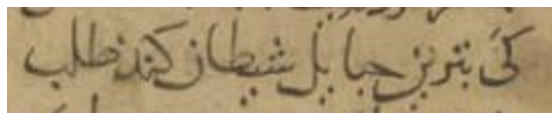


(نسخه پاریس: برگ ۷۸)

پیش که صبح برد در دشت چتر عنبری

(نسخه لندن: برگ ۸۰)

۴. در برخی نسخه‌ها این واژه عیناً به صورت «بترین» ضبط شده، اما سجادی آن را گزارش نکرده است (ن.ک: خاقانی، ۱۳۸۵: ۲۲۰)؛ نظیر



(نسخه مجلس: ص ۲۳)

گی‌ترین جایل شیطان کند طلب

(نسخه لندن: برگ ۷)

۵. ح ۲ = حاشیه ۲؛ همه آنچه در ارجاعات این مقاله «ح» نوشته‌ایم، یعنی حاشیه.
۶. «از در»، تنها در چاپ کزازی به صورت «از در» ضبط شده است که همین نگارش بر نگارش سایر چاپ‌ها ترجیح دارد. همچنین لکهنوی، شارح ابیات خاقانی، در حاشیه چاپ سنگی، زیر «از در» نوشته است «لایق» (خاقانی، ۱۳۲۳: ۲۳۰).
۷. البته این قصیده در نسخه مجلس، جزء بخش‌های متأخر آن است که احتمالاً در قرن ۱۳ ق، به نسخه افزوده شده است (ن.ک: خاقانی شروانی، بی تا [محتملاً قرن ششم]: ۲۱۰).

منابع

- تبریزی، محمدحسین بن خلف (۱۳۳۵)، *برهان قاطع*، به اهتمام محمد معین، تهران، امیرکبیر.
- ترکی، محمدرضا (۱۳۹۴)، *نقد صیرفیان* (فراز و فرود خاقانی‌شناسی معاصر)، تهران، سخن.
- خاقانی شروانی، افضل‌الدین ابراهیم (۱۳۱۷)، *دیوان خاقانی شروانی*، به تصحیح علی عبدالرسولی، تهران، خیام.
- _____ (۱۳۲۴-۱۳۲۵ ق)، *کلیات خاقانی*، حاشیه‌نویس مولوی محمدصادق علی غالب لکهنوی، جلد ۱، لکهنو، مطبع منشی نولک‌شور.
- _____ (۱۳۳۶)، *دیوان حستان‌العجم افضل‌الدین بدیل بن علی خاقانی شروانی*، به کوشش حسین نخعی، تهران، امیرکبیر.
- _____ (۱۳۷۵)، *دیوان خاقانی*، ویراسته میرجلال‌الدین کزازی، تهران، مرکز.
- _____ (۱۳۸۰)، *دیوان خاقانی شروانی*، مطابق نسخه خطی ۷۶۳ هجری (از مجموعه شخصی)، با مقدمه بدیع‌الزمان فروزانفر، به اهتمام جهانگیر منصور، تهران، نگاه.
- _____ (۱۳۸۵)، *دیوان خاقانی شروانی*، به کوشش ضیاء‌الدین سجادی، چاپ هشتم، تهران، زوآر.
- _____ (بی تا)، *دیوان خاقانی*، نسخه خطی ش ۹۷۱، کتابخانه مجلس.
- _____ (بی تا)، *دیوان خاقانی*، نسخه خطی ش ۱۸۱۶، کتابخانه ملی پاریس.
- _____ (تحریر ۱۳۶۴ ق)، *دیوان خاقانی*، نسخه خطی ش ۷۹۴۲، کتابخانه میوزیوم بریتیش لندن، کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران، میکروفیلم ش ۱۸۷۱.
- دهخدا، علی‌اکبر (۱۳۷۳)، *لغت‌نامه*، تهران، دانشگاه تهران.
- رادویانی، محمد بن عمر (۱۹۴۹)، *ترجمان البلاغه*، تصحیح احمد آتش، استانبول، ابراهیم خروس.
- رودکی، جعفر بن محمد (۱۳۸۷)، *دیوان*، تصحیح، ویرایش و توضیح نصرالله امامی، چاپ دوم، تهران، مؤسسه تحقیقات و توسعه علوم انسانی.

- سجادی، ضیاء‌الدین، (۱۳۹۳)، *فرهنگ لغات و تعبیرات با شرح اعلام و مشکلات دیوان خاقانی شروانی*، جلد دوم، چاپ چهارم، تهران، زوآر.
- سعدی، مشرف‌الدین مصلح بن عبدالله (۱۳۵۹)، *بوستان (سعدی‌نامه)*، تصحیح و توضیح غلامحسین یوسفی، تهران، انجمن استادان زبان و ادبیات فارسی.
- فردوسی، ابوالقاسم (۱۳۶۶)، *شاهنامه*، به تصحیح جلال خالقی مطلق، جلد ۱، تهران، مرکز دائرةالمعارف بزرگ اسلامی.
- کزآزی، میرجلال‌الدین (۱۳۸۵)، *گزارش دشواری‌های دیوان خاقانی*، تهران، مرکز.
- مایل هروی، نجیب (۱۳۸۰)، *تاریخ نسخه‌پردازی و تصحیح انتقادی نسخه‌های خطی*، تهران، کتابخانه، موزه و مرکز اسناد مجلس شورای اسلامی.
- مساح، رضوان و محمدنوید بازرگانی، (۱۳۶۷)، «تصحیف»، *دانشنامه بزرگ اسلامی*، ج ۱۵، ۳۷۷-۳۸۰.
- ناصر خسرو قبادیانی، ابومعین (۱۳۵۷)، *دیوان اشعار حکیم ناصر خسرو قبادیانی*، به اهتمام مجتبی مینوی و مهدی محقق، تهران، دانشگاه تهران.
- نظامی، الیاس بن یوسف (۱۳۸۹)، *لیلی و مجنون*، تصحیح و شرح مجدد از روی ۱۴ نسخه خطی، بهروز ثروتیان، چاپ دوم، تهران، امیرکبیر.